



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول

موضوع جزئی: تنبیهات

تاریخ: ۲۶ دی ۸۹

مصادف با: ۱۱ صفر ۱۴۳۱

جلسه: ۵۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در تنبیه دوم عرض شد بحث در این است که اگر ما در یک مسئله‌ی اصولی شک کردیم و آن مسئله اصولی این است که آیا رتبه‌ی امتثال تفصیلی و امتثال اجمالی مساوی است یا اینکه مرتبه‌ی امتثال اجمالی متأخر از امتثال تفصیلی می‌باشد؟ در اینجا مقتضای اصل در این مسئله چیست؟

عرض شد که مرحوم محقق نائینی معتقدند این مورد مجرای اصالة الإشتغال است چون از موارد دوران بین تعیین و تخییر است و در دوران بین تعیین و تخییر اصل اشتغال جاری می‌شود چون ما در واقع شک داریم آیا امتثال تفصیلی معیناً بر ما واجب است یا اینکه مخیر بین امتثال تفصیلی و امتثال اجمالی هستیم؟

نظر مرحوم آقای حکیم این بود که این مورد از موارد دوران بین اقل و اکثر است نه دوران بین تعیین و تخییر، و در اقل و اکثر اصل برائت جاری می‌شود چون شک ما در واقع به این برمی‌گردد که آیا در تحقق اطاعت و امتثال علم به امر مدخلیت دارد یا ندارد؟

روی این مسئله تأکید می‌کنیم که ایشان معتقد است که مرجع شک ما در مسئله کفایت امتثال اجمالی یا لزوم امتثال تفصیلی باشد این است که آیا علم به امر در تحقق اطاعت و امتثال مدخلیت دارد یا ندارد؟ چون اگر گفتیم علم به امر در تحقق اطاعت و امتثال مدخلیت دارد، معنایش این است که حتماً باید امتثال تفصیلی انجام بدهیم. باید بدانیم که امر داریم لذا باید سراغ امتثال تفصیلی برویم. اما اگر گفتیم که علم به امر اعتبار ندارد و لازم نیست یقین به امر داشته باشیم آن وقت است که می‌توانیم اکتفای به امتثال اجمالی هم بکنیم.

لذا ایشان مسئله را برمی‌گرداند به اینکه آیا علم به امر به عنوان یک قید زائد نسبت به سایر خصوصیات و شرایط مدخلیت دارد یا ندارد؟ پس دوران بین اقل و اکثر است و در دوران اقل و اکثر برائت از اکثر جاری می‌شود. نتیجه این می‌شود که علم به امر لازم نیست و در تحقق امتثال مدخلیت ندارد. معنای این سخن این است که امتثال اجمالی کفایت می‌کند.

نظر سوم:

نظر سوم نظر آقای خوئی می‌باشد. ایشان می‌فرماید در جایی که ما نمی‌دانیم امتثال اجمالی در فرض تمکن از امتثال تفصیلی کفایت می‌کند یا نه، در واقع شک ما به این برمی‌گردد که آیا در عبادت عبادت لزوم انبعاث از بعث مولی مدخلیت دارد یا اینکه اگر انبعاث ناشی از احتمال بعث هم باشد کفایت می‌کند.

فرق بین نظر دوم و سوم:

اگر این کلام را با فرمایش مرحوم حکیم مقایسه کنیم می‌بینیم که مرحوم حکیم شک در مسئله را به شک در اعتبار در تحقق اطاعت علم به امر برگرداند ولی آقای خوئی آن را به شک در این که آیا در عبادت یک عبادت، انبعاث لزوماً باید ناشی از بعث باشد یا اینکه انبعاث می‌تواند ناشی از احتمال بعث هم باشد؟

به عبارت دیگر ما شک داریم که مثلاً یک عمل عبادی مانند نماز در روز جمعه اگر بخواهد عبادت باشد حتماً تحریک شدن ما و انبعاث ما و رفتن به سمت اتیان آن باید ناشی از علم به امر به نماز باشد. علم به این معنی که حتماً باید اجتهاد یا تقلید کنیم و حکم را بدست بیاوریم. اما اگر ما به صرف احتمال بعث و احتمال وجود امر بخواهیم عمل را انجام دهیم عبادت آن دچار مشکل می‌شود. اگر شک کنیم در عبادت باید انبعاثمان ناشی از بعث باشد؟ یا همین مقدار که ما احتمال بعث هم بدهیم برای عبادت کفایت می‌کند؟

پس شک ما در مسئله کفایت امثال اجمالی یا لزوم امثال تفصیلی در واقع به این برمی‌گردد که در عبادت عبادت بعث مدخلیت دارد و اینکه انبعاث ما ناشی از بعث باشد تا یک عملی بتواند عبادت باشد یا نه این لزوم و اعتباری ندارد؟ اگر شک کنیم بین این دو در اینجا در واقع شک در این مسئله باعث می‌شود که ما شک کنیم در اعتبار یک امر زائد. حالا ایشان تعبیر اقل و اکثر را بکار نبرده ولی این تعبیر را بکار برده که شک ما در واقع شک در اعتبار یک امر واقع است و آن امر زائد این است مسئله لزوم انبعاث از ناحیه‌ی بعث می‌باشد.

پس: فرق بین این دو نظر این شد که مرحوم آقای حکیم می‌گفتند ما شک داریم علم به امر در تحقق امثال مدخلیت دارد یا نه؟ یعنی شک در اعتبار قید زائدی به نام علم به امر داریم. آقای خوئی می‌فرمایند که شک داریم در اعتبار قید زائدی به نام لزوم انبعاث از ناحیه‌ی بعث در عبادت عبادت. تعبیر به اقل و اکثر فرموده‌اند ولی می‌فرمایند که در اینجا اصل برائت اقتضاء می‌کند که در عبادت عبادت لازم نیست انبعاث حتماً ناشی از بعث باشد؛ یعنی با اصل برائت اعتبار این قید زائد را نفی می‌کنند.

سؤال: علم به امر برگشت آن به همین مسئله ناشی شدن انبعاث از بعث نیست؟

استاد: ایشان این را بیان نکرده هر چند ممکن است اینها را بهم برگردانیم ولی آقای حکیم می‌فرماید شک در اعتبار قید زائد و علم به امر در تحقق امثال داریم ولی آقای خوئی می‌فرماید شک ما در این است که در تحقق عبادت عبادت آیا لازم است انبعاث ناشی از بعث باشد؟

این محصل این سه نظر بود که بیان کردیم. البته مرحوم آقای خوئی در بدو امر می‌گویند مبنای ما در دوران بین تعیین و تخییر بر خلاف آقای نائینی برائت است، (چون آقای نائینی فرمودند که اینجا از موارد دوران بین تعیین و تخییر می‌باشد و اصالة الإشتغال جاری می‌شود) مرحوم آقای خوئی می‌فرماید مورد اگر از موارد دوران بین تعیین و تخییر باشد مبنای ما در دوران بین تعیین و تخییر برائت است. جدای از این می‌فرماید که در اینجا اصلاً شک در اعتبار قید زائد در عبادت

عبادت داریم و اسمی از اقل و اکثر نمی‌برند اما به نوعی تحلیل و توضیحی از مرجع این شک دارند که بازگشت به اقل و اکثر می‌کند.

بررسی اقوال سه گانه:

بررسی نظر مرحوم نائینی:

نظر مرحوم نائینی محل اشکال است و ما به کلام ایشان اشکال داریم.

اشکال اول: یک اشکال اساسی و مبنایی که به کلام ایشان داریم این است که ما اصلاً در اینجا شک نداریم تا بخواهیم به اصل رجوع بکنیم چون اگر ما سخن از کفایت احتیاط و جواز امتثال اجمالی داریم، در واقع به این معنی است که در این امتثال همه خصوصیات و اجزا و شرایط وجود دارد و تکرار عمل هم باعث اخلال به شرایط و اجزا نمی‌شود به همین خاطر است که عقل این عمل را امتثال و مجزی و مکفی می‌داند لذا با امتثال اجمالی یقین می‌کند که واقع را اتیان کرده و اصلاً شک ندارد که آیا امتثال محقق شده یا نشده؟ و فرقی بین اینها از نظر عقل نیست. این یک اشکال اساسی به ایشان است. ولی باید کلام مرحوم نائینی را با فرضی که ایشان طرح کرده‌اند یعنی در صورت بودن شک بحث کرد.

اشکال دوم: سلمنا که شک باشد، اشکال عمده به ایشان این است که اصلاً این مورد از موارد دوران بین تعیین و تخییر نیست چون دوران بین تعیین و تخییر به این معناست که ما نمی‌دانیم که تکلیف معیناً بر ما واجب شده یا به صورت تخییری که بدیل برای آن مکلف به ذکر شده، مثلاً فرض بفرمایید در مورد خصال کفارات اگر ما شک کنیم که به عنوان کفاره مثلاً خصوص روزه شصت روز بر ما واجب است یا شصت روز روزه یا اطعام ستین مسکین یا عتق رقبه به صورت تخییری؟ در یک طرف احتمال می‌دهیم مخیر بین این سه تا باشیم و در طرف دیگر ما احتمال می‌دهیم که فقط خصوص روزه واجب باشد. دوران بین تعیین و تخییر یعنی اینکه در یک طرف خصوص یک فرد وجود دارد به نحو معین در طرف دیگر چند فرد به صورت تخییری. ما شک می‌کنیم که آیا روزه بر ما واجب است یا نه امر ما مخیر بین روزه و عتق رقبه و اطعام است؟ که در این صورت می‌شود از موارد دوران بین تعیین و تخییر.

اما در ما نحن فیه اصل تکلیف برای ما معلوم است، ما می‌دانیم که یکی از این دو بر ما واجب است اما دقیقاً نمی‌دانیم که کدامیک از این احتمالات بر ما واجب است، معنای امتثال اجمالی یعنی اینکه ما عمل می‌کنیم به همه احتمالات تا به این وسیله یقین به احراز واقع حاصل بشود. اگر امر ما دائر بین خصوص امتثال تفصیلی بود و در مقابل یا امتثال اجمالی یا امتثال تفصیلی، معنای این سخن این است که اگر ما امتثال تفصیلی را انجام بدهیم فیهما، یقین به تحقق امتثال پیدا کردیم. اگر هم طرف دیگر را در نظر بگیریم مثلاً گفتیم مخیریم بین امتثال تفصیلی و امتثال اجمالی و رفتیم سراغ امتثال اجمالی باز هم یقین به امتثال داریم و واقع احراز شده است.

پس هر یک از دو طرف اخذ شود یقین به وصول به واقع پیدا می‌شود در حالی که در دوران بین تعیین و تخییر اینگونه نیست بلکه در دوران بین تعیین و تخییر اگر ما طرفی را که معین است انجام دهیم مثلاً روزه بگیریم و در این طرف هم امر دائر باشد بین عتق و اطعام و روزه، فرضاً اگر اطعام واجب باشد و ما به این طرف عمل کنیم و روزه بگیریم ولی واجب

واقعی اطعام باشد آیا احراز واقع می‌شود؟ نه در حالی که در اینجا اینطور نیست و در ما نحن فیه هر یک از دو طرف را انجام دهد و واجب واقعی هر کدام باشد به هر حال واقع احراز می‌شود.

پس: اینجا در واقع تخیر بین امتثال اجمالی و امتثال تفصیلی می‌باشد. این اشکالاتی است که به مرحوم آقای نائینی وارد است.

بررسی نظر دوم و سوم:

اما اشکالی که به مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خوئی مشترکاً وارد است این است که طبق فرمایش آقای حکیم شک ما در کفایت امتثال اجمالی و یا لزوم امتثال تفصیلی به این برمی‌گردد که آیا علم به امر در تحقق اطاعت و امتثال اعتبار دارد یا ندارد؟ همچنین طبق فرمایش آقای خوئی شک ما در این است که آیا در عبادیت عبادت، امر زائیدی به این عنوان که آیا انبعاث حتماً باید ناشی از بعث باشد دخالت دارد یا ندارد؟

پس در هر دو، شک در اعتبار یک امر زائد و قید زائد است منتهی آقای حکیم می‌گویند شک داریم علم به امر در تحقق امتثال دخالت دارد یا نه، آقای خوئی می‌فرمایند که شک داریم در عبادیت عبادت، ناشی شدن انبعاث از بعث اعتبار دارد یا ندارد.

بیان اشکال: اشکال این است که نه شک در اعتبار علم در تحقق اطاعت و نه شک در اعتبار امر زائد در عبادیت عبادت، هیچ کدام از موارد دوران بین اقل و اکثر نیست. یعنی اینطور نیست که ما به اعتبار و مدخلیت یکسری اجزاء و شرایط در مأموریه یقین داشته باشیم و نسبت به اعتبار یک قید زائیدی شک کنیم تا مورد بشود از موارد اقل و اکثر. مثلاً ما اگر یقین داشتیم نماز نه جزئی به گردن ما واجب است حالا شک بکنیم که جزء دهمی به عنوان سوره بر ما واجب است این می‌شود از موارد دوران بین اقل و اکثر ارتباطی یعنی در واقع شک می‌کنیم که اقل که نماز نه جزئی می‌باشد بر ما واجب است یا اکثر که نماز ده جزئی است بر ما واجب است و در موارد دوران بین اقل و اکثر اصل برائت جاری می‌شود.

اما ما نحن فیه این گونه نیست یعنی اینکه ما شک داریم در تحقق عنوان امتثال و اطاعت علم به امر لازم است یا نه، این ربطی به مکلف به ندارد. این از قبیل شک اعتبار سوره در نماز نیست که آن را به عنوان شک در اکثر حساب بکنیم و بخواهیم برائت جاری بکنیم. ما تأکید می‌کنیم که شک در تحقق عنوان امتثال و اطاعت است، اگر ما شک می‌کردیم در اعتبار یک چیزی در مأموریه مثل سوره نسبت به نماز که آیا این جزء دهم از اجزاء نماز هست یا نیست؟ این می‌شد از موارد دوران بین اقل و اکثر اما در اینجا شک داریم در تحقق اطاعت و امتثال، علم به امر مدخلیت دارد یا خیر؟ اگر شک در تحقق امتثال داریم بواسطه شک در اعتبار علم به امر آیا این دوران بین اقل و اکثر می‌شود؟

دوران بین اقل و اکثر جایی است که ما شک در اعتبار یک قید زائیدی در مأموریه و مکلف به داریم، اما در اینجا اجزاء مأموریه و مکلف به طبق فرض برای ما مشخص است منتهی ما نمی‌دانیم که چگونه اطاعت کنیم تا امتثال آن امر صدق کند. در اینجا معلوم است که امر به چه چیزی تعلق گرفته است، منتهی یا این امر متعلق به نماز جمعه می‌باشد یا نماز ظهر. اگر ما خارج از این دو تا تکلیف که اجزاء و شرایط آن برای ما معلوم است شک کنیم که علم به امر برای تحقق اطاعت و

امتنال لازم است یا نه، این شک به مکلف به و مأمور به کاری ندارد تا بخواهد از موارد دوران بین اقل و اکثر بشود. این به مرحله و مقام امتثال کار دارد در موارد دوران بین اقل و اکثر در واقع به بیان شارع کار داریم و مربوط به مقام بیان شارع می‌باشد اما در اینجا تردید در اعتبار قید زائد در تحقق امتثال است و ربطی به بیان شارع ندارد و مربوط به عقل می‌باشد. همانطوری که حاکم به امتثال عقل است و ربطی به بیان شارع ندارد، شک در اعتبار این قید زائد هم ربطی به بیان شارع ندارد و مربوط به عقل می‌باشد.

شارع یک تکلیفی می‌کند، عقل می‌گوید اولاً که شارع وقتی دستوری به شما داد شما موظفی امتثال کنی و عقل است که می‌گوید چه چیزهایی محصل عنوان مأمور به می‌باشد و چه چیزهایی موجب صدق عنوان امتثال می‌باشد. یعنی باید سراغ عقل برویم و عقل باید تکلیف را معلوم و بگوید که چه چیزی اعتبار دارد و چه چیزی اعتبار ندارد؟

پس عمده مسئله این است که ما می‌گوییم دوران بین اقل و اکثر به نوعی مربوط به بیان شارع می‌باشد و شارع باید آن را حل کند اما در اینجا که همه اجزاء مأمور به روشن است کار شارع تمام است و عقل است که باید ببیند که سبب محصل عنوان مأمور به، محقق شده یا نشده است.

همچنین در مورد فرمایش مرحوم آقای خوئی که ایشان می‌فرماید «شک ما در این است که عبادیت به این است که آیا انبعاث حتماً باید ناشی از بعث باشد یا صرف احتمال بعث برای انبعاث کافی می‌باشد» این هم در واقع ارتباطی به شک در اعتبار قید زائد در مأمور به ندارد. مأمور به برای ما روشن است تردید در سبب محصل عنوان مأمور به است که در فرضی که انبعاث ناشی از احتمال بعث باشد امتثال محقق است یا نه؟ این هم مربوط به عقل است و عقل است که باید تشخیص بدهد که در عبادیت عبادت این لازم است یا نه؟

خلاصه: پس در مجموع به نظر می‌رسد که هم فرمایش مرحوم آقای حکیم و هم فرمایش مرحوم آقای خوئی محل اشکال است چون: شک در اعتبار علم به امر در تحقق اطاعت و امتثال و شک در اعتبار قید زائد در عبادیت عبادت، اینها هیچکدام به مورد اقل و اکثر مربوط نمی‌شود. لذا در مجموع به نظر می‌رسد این سه فرمایش محل اشکال است و باید ببینیم که راه حل چیست که ان شاء الله بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»